



۲۰۱۲/۰۸/۱۹



داکتر سيد عبدالله کاظم

نگاهی به چند سند تاریخی

(اولتر از همه نود سومین سالگرد استقلال کشور را به حیث یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخی کشور به هموطنان عزیز تبریک گفته به روح شهدای این راه و بخصوص محصل استقلال اعلیحضرت غازی شاه امان الله اتحاف دعا نموده از بارگاه ایزدی روان شان را شاد و بهشت برین را جایگاه شان میخوایم)

شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة و الدین در شکارگاه «کله گوش» جلال آباد پنجشنبه اول حوت ۱۲۹۷ شمسی (۲۰ فروری ۱۹۱۹) به وسیله فیر تفنگچه در نیمه شب هنگامی صورت گرفت که امیر در خیمه مخصوص خواب بود. راجع به انگیزه های اصلی این حادثه و عامل یا عاملان آن نظریات مختلف بیان شده که همه تا حال در حدود حدس و گمان باقی مانده است. در اینجا میخوایم پیگرد این حادثه را که متعاقباً در جلال آباد و کابل صورت گرفت و مؤرخین آنرا بطور اجمال بیان کرده اند، با ملاحظه اسناد تاریخی که در کتاب «فرهنگ کابل باستان» توسط استاد بزرگوار مرحوم عزیز الدین وکیلی فوفلزانی در دو جلد قطور تألیف و اخیراً در کابل چاپ شده است، به مطالعه علاقمندان این پورتال برسانم.

همه میدانند که هنگام شهادت امیر، نیابت سلطنت در کابل در دست شهزاده امان الله خان عین الدوله (سومین فرزند امیر) بود و اکثر اراکین دولت به شمول سردار نصر الله خان نائب السلطنه (برادر بزرگتر امیر) به معیت امیر در جلال آباد رفته بودند. به تاسی از این معمول که قبل از دفن جنازه باید جانشین پادشاه تعیین گردد، سردار نصر الله خان شام همان روز در جلال آباد اعلام امارت و جانشینی کرد و طی یک اعلامیه و نیز یک نامه خاص موضوع را به شهزاده امان الله خان به کابل ارسال داشت. این نامه به ساعت ده بجه صبح جمعه مورخ دوم حوت ۱۲۹۷ (۲۱ فروری ۱۹۱۹) به وسیله شجاع الدوله خان غوربندی فراسبازی برای شهزاده در قصر عین العماره کابل رسانیده شد که بلافاصله شهزاده امان الله خان با ادعای خونخواهی قتل پدر خود را جانشین پدر خواند و اعلام سلطنت کرد. در این نوشته نظری به متن چند سند تاریخی انداخته و قسمت های مهم آنرا عیناً اقتباس میدارم:

اولین فرمان امیر نصر الله خان از جلال آباد عنوانی سردار امان الله خان عین الدوله و اهالی مقیم دارالسلطنه کابل، مورخ شام پنجشنبه اول حوت ۱۲۹۷ شمسی مطابق ۱۸ جمادی اول ۱۳۳۷ قمری، تحریری قصر شاهی جلال آباد: «عالیجاه ارجمند سعادتمند عزیزالوجود بجان برابرم عین الدوله و باقی منصبداران نظامی و ملکی و معتبرین و اهالی علماء شرع شریف و کلانتران پایتخت حاضرین دربار دارالسلطنه کابل بدین مبین متین حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و سلم استوار و محکم بوده مأمون و محفوظ باشند.

چونکه اعلیحضرت خلد آرامگاه حضرت سراج الملة و الدین پدر معظم و برادر مهربان و پادشاه من و امیر پادشاه و پدر و برادر شما ها برای دوره لمقان (لغمان - نوسنده) رفته شب پنجشنبه ۱۸ ماه حال منزل خیمه گاه اوشان در کله گوش بوده آرامگاه خود آرام کرده بودند، بوقت عمل سه بجه شب مذکور بفریر گلوله تفنگچه کدام شخص کافر ببیدین شریر و نامعلوم به شهادت رسید. (انا الله و انا الیه راجعون)؛ روز پنجشنبه مذکور نعش شهید سعید خلد آرامگاه را به آرامی به حمل موتر به باغ شاهی جلال آباد آورده سران و سرکرده گان حاضرین جلال آباد را از واقعه جانکاه مذکور واقف نمودیم.

ارجمند سعادتمند عزیزالوجود بجان برابرم معین السلطنه (شهزاده عنایت الله خان فرزند بزرگ امیر- نویسنده) و باقی خاندان جلیل الشان شاهی و اولاده جد امجدم و سادات و علما و منصبداران نظامی و ملکی و معتبرین و عمله و اهالی کار و سایر رعایای نظامی و ملکی بحضورم حاضر و مسئله شرعی فقه شریف که مأخذ از کلام ملک علام و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم است از راه دین و هوس بحضورم عرض نمودند که تا نصب امیر نشود، نعش شهید سعید خلد آرامگاه بخاک سپرده نمیشود.

همه متفق الرأی بیعت امارت برای من نمودند. اگرچه این ماتم جانکاه بسیار صعب بود و شاق گذشت اما حمایت ناموس اکبر که دین متین است و حفظ ناموس شما اهالی ملت و دولت علیه را بالاتر دانسته بیعت جمهوری را قبول فرمودیم و نعش شهید سعید بروز مذکور به خاک سپرده شده از واقعه و امر امارت خویش قرار بیعت فوق شما ها را

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

آگاهی نمودیم. شما ها غم و الم و اندوه این واقعه را به امر دین متین سید المرسلین صلی الله علیه و سلم تکیه داده برای تن وجودیکه سبب حفظ ناموس و بعینه پدر و برادر شما ها بود، طلب آمرزش نموده خود ها را بفضل خداوند جمع دارید که خداوند بفضل خود حفظ امور دین و دنیای شما اهالی ملت را مینماید و از خداوند تبارک و تعالی مسئلت مینمایم که دین مبین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم را از چشم زخم زمانه نگهداشته و مرا از روی مرحمت خداوندی خویش توفیق عنایت فرماید که خدمت دین اسلام که برای هر پادشاه مسلمان واجب و لازم است که بجا بیاورد و بجا آورده است، تسلط دشمنان دین را حتی الوسع کوتاه دارم و خود را و شما ها را با جمیع اهالی اسلام خصوصاً اهالی افغانستان را بخداوند قادر توانا سپرده یاری از درگاه حضرت الهی میخواهم و امید اجابت را دارم چون لازم بود شما ها را خبر و اطلاع دادم.» امضاء : امیر نصر الله

دومین فرمان امیر نصر الله خان عنوانی شخص سردار امان الله خان عین الدوله که همزمان با فرمان اولی تحریر و به وسیله شجاع الدوله خان روز بعد به عین الدوله در کابل تسلیم داده شد.

(چون متن این فرمان و یا به عبارت دیگر نامه شخصی طولانی تر و در عین زمان اکثر تکرار مطالب مندرج فرمان اول است، لذا به اقتباس چند قسمت مهم آن در اینجا بسنده میگردد):

«عالیجاه ارجمند سعادت مند عزیزالوجود عین الدوله در حفظ حضرت الهی باشند. کیفیت و شرح واقعه وحشت انگیز شهادت اعلیحضرت سراج الملة و الدین مرحوم نورالله مرقده را همان است که بموجب فرامین علیحده که اسمی آن ارجمند سعادت مند ارقام گردیده و هم سلك فرمان هذا ارسال شده دانسته و مستحضر میشوید و کوائف واقعات امروزه را لازم دانسته مشروحاً برای شما ارقام نمودیم که انشاءالله تعالی پوره مدلل خود نموده اجرای کاروایی خود را بکمال خاطر جمعی و حوصله تمام بدارید و در خدمت خود شب و روز سرگرم و متوجه باشید..... ارقام میشود که جنازه مبارک اعلیحضرت مرحوم را در موتر از لمقان به جلال آباد آورده و در دوازده بجه روز در باغ شاهی رسانیدیم. چون احکام شرع شریف همین است که تا امام معین شود، میت پادشاه مرحوم دفن نمیشود، بنابراین عالیجاه ارجمند عزیزالوجود معین السلطنه و باقی خدام حضور همگی بخورسندی و رضاء و رغبت خود ها این بنده درگاه حضرت الهی را به امارت دولت افغانستان قبول و منظور کرده دست بیعت داده و امیر خودها مقرر کردند. بعد از آن بسواری موتر در چهاونی نظامی جلال آباد برای اعلان و اظهار فقره مذکور رفتیم تمامی نظامی ها هم رکابی و فوجی مقیم جلال آباد در پریت گاه چهاونی مذکور آمده و حاضر بودند. همان بود که در آنجا رسیده بسوار اسپ بالای کل نفری فوجی رفتیم ادا سلامی را کرده بعد از آن اظهار واقعه مذکور را به آواز بلند برای منصبداران و سایر فوجی نمودم همه شان سرهای خود را برهنه کرده و جزع و فزع زیادی از استماع خبر وفات قبله مرحوم خود را نمودند و برای کل نفری حاضرین رقت بسیاری پیدا شده دعای مغفرت حضرت خلد آشیانی کرده شد، پس از آن اظهار بیعت ارجمندان خدام حضور را که قبل برآن کرده و حضور والای ما را به امارت دولت افغانستان قبول کرده بودند، نمودم. کل منصبداران و سایر فوجی مقیم جلال آباد و هم رکابی که در آنجا حاضر بودند همه شان به بسیار خوشی تمام این بنده درگاه حضرت الهی را نیز امیر خود دانسته و قبول کرده بیعت نمودند و حضور والای ما از اسپ پایان شده و به منصبداران دست داده بیعت شانرا منظور نمودم.....»

چون موقع نازک و معامله کلان است، لازم است که از برای مشوره آن ارجمند سعادت مند اشخاص لایق معین کرده شوند، لهذا عالیجاه اخوی کرام اعتمادالدوله و عالیجاهان سردار عبدالوهاب خان و محمد سرور خان نائب الحکومه سابق هرات و صالح محمد خان نائب سالار نظامی و میرزا محمود خان برگد امین نظام و برگد محمد علی خان سرکرده تعمیرات که در کابل می باشند، آنها را بحضور خود خواسته و بدون تشویش و هراسانی صلاح کرده انشاءالله تعالی انتظام فاتحه گیری و حصول بیعت نامه نفری نظامی و ملکی و رعیتی دارالسلطنه کابل را بدرستی و آرامی مثل جلال آباد انجام و تمام نمایید و بقدر امکان در دفع دزدی های معموله نیز متوجه باشید؛ انشاءالله تعالی باقی برخوردار و کامگار باشند. عالیجاه ارجمند عزیزالوجود هوش کنید که مزاج خود را خراب نکنید، بسیار بدرستی و بدون تشویش اجرای کارها نمایند انشاءالله تعالی.»

امضاء : امیر نصرالله

باوصول فرمانهای فوق الذکر امیرنصرالله خان به دارالسلطنه کابل، حوالی ظهر روز جمعه دوم حوت شهزاده امان الله خان عین الدوله که وکیل پدر در کابل بود، در برابرنصرالله خان و امارت او اقدام کرد. او در قدم اول صاحبمنصبان و عساکر را فرا خواند و درباره شهادت پدر خود و دست اندرکاران آن صحبت نمود و گفت: «من قاتل را قریباً می

د پانوی شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خبر و لولئ

شناسم، کسی که تخت سلطنتش را پیش از آنکه ادنی تشبثی در پیدا کردن قاتل کند، بی استحقاق برای خود تعیین نمود» و علاوه کرد: «من دست همه مردمی را که در کله گوش بودند، بخون گلگون ناحق ریخته پدر خود آلوده می بینم و من عزم کرده ام که خون پدر را به هدر نمی گذارم».

در این وقت پیش از همه نایب سالار صالح محمد خان صادقانه دست شهزاده امان الله خان را گرفت و گفت: «اگر کسی هست که خون پدر خود را میگیرد، من با همه هستی خود آماده ام و در رکاب همایونی به رختاندن خون خود حاضرم». در اینجا حاضرین همه دست بیعت داده از حاضر بودن خود در رکاب شهزاده اظهار آمادگی کردند. (جریان این ریداد تاریخی در شماره اول سال اول جریده امان افغان، صفحه ۹ به تفصیل درج شده است) شام همان روز شاه جدید امان الله خان اعلامیه ذیل را شخصاً تسوید و به تعداد دونیم هزار نسخه در مطبعه حروفی کابل به چاپ رسانید و امر کرد تا به سرعت بین مردم در مرکز و اطراف توزیع گردد. استاد فوفلزائی می نویسد: «این سند مهم را که اولین اشتهار استرداد استقلال باید دانست و یک قطعه از آن را که از مجموعه آثار پدرم در اختیار دارم، عکس و نقل عیناً سپرد صفحات کتاب فرهنگ کابل باستان مینمایم».

متن کامل اعلامیه سلطنت امیر امان الله خان تحت عنوان «اشتهار واجب الاظهار»:

«ای ملت معظمه افغانستان، نام سرزمین اسلامی و ای رعایای صادق و فرزندان حقیقه پدر من و پدر شما اعلیحضرت سراج المله والدین خاقان مغفرت قرین که شهید گلوله طیانچه غدار و خیانت ارباب جنایت گردیده است! بر همه شمایان اعلان و اعلام میشود که آن تاجدار بزرگوار که یک پادشاه مسلمان و از قوم و ملت غیور همین مملکت پاک و مقدس افغانستان بود یعنی پادشاه شما و از قوم و جنس شما بود، در لیله پنجشنبه ۱۸ ماه جمادی الاول سنه ۱۳۳۷ در اثنای که موقع کله گوش نام موضع لمقان تشریف داشتند، در ساعت سه بجه شب در بستر خواب گاه حضرت شاهانه شان بضرط گلوله طیانچه شهید کرده شدند. (انالله و انا الیه راجعون)

این ماتم و مصیبت را برای خودم خاص نمیدانم بلکه خودم را با شما شریک در غم و ماتم می شمارم زیرا آن شهاریار خوبی کردار پدر همه ما و شما بود بنابراین چنانچه شاعری گفته است: «از سرخون پدر فرزند صالح نگذرد»، بر ما و شما فرض و واجب است که همه مایان بالاتفاق برادروار انتقام پدرم که شهید مظلوم دست خائنان دین و دولت اسلام گردیده حاضر و کمر بسته شویم و تا انتقام آن خون را نگیریم، آسوده ننشینیم.

خود من که در وقت حیات پدر بزرگوارم به مقام وکالت دارالسلطنه کابل از طرف حضرت شاهانه شان موکل و مؤظف بودم و حال به اصالت آن بار سنگین امانت را متوکلاً و معتصماً بالله در عهده خود گرفتم و برتخت سینه افغانیه بر دو مقصد بسیار مقدس و مهم بالعرز و الاقبال جلوس نمودم.

اول مقصد خدمت دین مبین حضرت سید المرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم است که برترین و احسن ترین مقصد و مآرب همان است و آن بدین پوره میشود که شما امت ناجیه حضرت محمد الامین (ص) و ملت غیور و دیندار افغانستان نشین محض بهمین مقصد مقدس نخستین با من همدل و همزبان گردید و دست و فاق و اتفاق را به یکدیگر داده در مقابل حملات و مهاجمات دشمنان دین و ملت حاضر و مهیا باشید.

ولیکن درین خصوص شرط اول همین است که ما فرزندان آن پادشاه رحیم القلب بسیار مهربان انتقام خون ناحق بسیار آشکار و عیان او را باید بگیریم.

ای ملت و قوم عزیز من! این خون ناحق و غدر مطلق از دو حال خالی نیست: یا به تحریک سرانگشت خارج بوقوع آمده خواهد بود، یا از داخل است که هم از طرف چنان شخصی بوده خواهد بود که مدعی سلطنت بوده باشد تا او را برداشته، خود برجایش بنشیند و بهر صورت خود من که انشاء الله فرزند صالح و صلیبی شان هستم تا **انتقام خون پدر خود را نگیرم، شمشیر در غلاف نخواهم کرد** و از همه شما برادران دین و وطن امید دارم که مرا در این حق صریح من برادروار مددگاری رسانید.

انصاف شود یک آدمی چون از شما رعایا پدرش کشته شود، در پیش من آمده خود را بخاک ها میمالید و واویلا می کنید، اینک حال قضیه بعکس آن واقع شده یعنی من که در این وقت با بیعتی که اهالی دارالسلطنه و نواحی آن و مشایخ کرام و سادات عظام از صنف جلیل عسکری و ملکی مردانه وار با تمام غیرت و شهامت کرده اند، بالاستحقاق پادشاه شما و در حقیقت خدمتگار محافظه جان و مال و ناموس شما هستم، پدر کشته میباشم و از شما مددگاری و همدردی خون پدرم را میخواهم. مقصد اول من همین بود که گفته شد.

مقصد دوم: قبول نمودن بار امانت را این است که در یک بار دوباری که به کالت سلطنت مأمور شده بودم البته تا به یک درجه به شما برادران وطن و رعیت و ملت خود را شناختانده باشم که یگانه آرزوی من بحق رسانیدن مظلومان و دادستانان بی نویان است، نیت یگانه من همین است که استعداد و قابلیت خدادادی که ذات اقدس خالق عظیم الشأن ما در خصوص اجرای عدالت و رفع ظلم و بدعت در دماغ و قلب من القا فرموده است، آنرا از قوه بفعل بیاورم

اول : بر همه شما رعایای صادق و ملت نجیب خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت اسلامیة افغانیه را بنام استقلال و حاکمیت آزادانه داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام؛ مختصر معنی استقلال و آزادی داخلی و خارجی دولت اینست که قبل ازین دولت ما را بعضی دشمنان خارجی ما سلطنت بااستقلال آزاد داخل و خارج نمی دانستند بلکه در بیرون ما را آزاد نمی شناختند، حالانکه مانند مردم افغانستان یک قوم جلیلی که آزادی را سعادت خودها و از ادوار تاریخ بهر طرف دنیا باریار شناختانده باشد، چطور میشود که نام حمایت و یا آقایی کدام دولت خارج غیردین و ملت خود را برخورد قبول کند؟

حاشا! آگاه و دانا باشید.

ای ملت و قوم نجیب من! دولت افغانستان هروقت آزاد و مستقل بوده و خواهد بود و من بهمین نام مقدس حکمرانی آنرا قبول کرده و بشما بشارت دادن را ضروری دانستم که شما قوم و ملت آزاد و مستقل هستید که حق حمایت و نگرانی هیچ کدام دولت خارج بر شما نیست.

دیگر اینکه حضرت پروردگار ما خالق یگان لاشریک و لانظیر که پادشاهان است در کلام برحق خود میفرماید: **و شاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله**، اینک من چنانچه در همه امور کلام خدا و رسول خدا را رهبر همه کارهای خود اتخاذ کرده ام.

ای ملت عزیز و ای قوم با تمیز! بردین استوار، در حفظ ناموس دین و دولت و ملتی خود بیدار، برنگهبانی و دوستی خود هوشیار باشید.

در انتقام خون پدر حقیقی من و پدر معنوی که به حقیقت پدر شما بود، بامن دست اتفاق و پای همت را پرفشار دارید. باقی از درگاه حضرت اقدس لایزال خود و شما و جمله اهل اسلام و **بنی نوع انسان خیر و توفیق میخواهم.**» ختم اعلامیه.

اعلیحضرت امان الله خان از دارالسلطنه کابل بتاريخ ۲۱ برج حوت ۱۲۹۷ شمسی یعنی دوازده روز بعد از جلوس رسمی خود که مطابق است به ۱۱ مارچ ۱۹۱۹ میلادی به نماینده افغانستان در هند پیام فرستاد و گفت آنجا اعلان کند که: حکومت افغانستان آرزو دارد بیاری خداوند دانای توانا در مدت کوتاه یکی از معروفترین و معززترین حکومت جهان گردد. او فرمانی در این وقت از کابل صادر کرد که : افغانستان باید از نگاه سیاست داخلی و خارجی آزاد و مستقل باشد و نوشت که : مردم افغانستان با امان الله همدست شده انتقام پدر را از قاتل بیگردند و این قاتل همان دشمن تاریخی استقلال افغانستان است ، مردم نجیب افغانستان باید آزاد باشد و هیچکس تحت فشار و ستم نباشد و قانون باید در افغانستان حکومت کند و قانون مطابق به احکام حکم دین مقدس اسلام باشد. (متن فرامین دیده شود: فرهنگ کابل باستان، تألیف عزیزالدین فوفلزائی، چاپ کابل، ۱۳۸۷، جلد دوم ، صفحه ۸۴۹ تا ۸۶۰)

متن بیانیه تاریخی و بس مهم اعلیحضرت امان الله شاه حین پذیرفتن تاج سلطنت مورخ جمعه ۹ حوت ۱۲۹۷ شمسی (۲۸ فبروری ۱۹۱۹ میلادی)

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت بلند همت! لشکر غیور!

این مخلوق عاجز خالق کائنات امیر شما امیر امان الله بشما نوید و بشارت میدهد که از ایزد متعال سپاس گزارم، باز هم از پروردگار سپاس گزارم که حکومت این ملت بزرگ ما و سرزمین محبوب و مقدس ما با وضع بسیار دلخواه و دلپذیر از چنان وحشت و اغتشاش که سنجیده شده بود، در صلح و امن باقی ماند. **عموی من که هیچ حق نداشت خودش را داوطلبانه از امیری خلع کرد و مرا به امارت و وراثت بالاستحقاق سلطنت شناخت.** تعهد عهد و پیمان وی و برادرانم سردار عنایت الله خان و سردار حیات الله خان و سائر اعضای دودمان شاهی برای من رسید.

د پانوی شمیره: له 4 تر5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

ذات خالق یکتا (ج) حکومت خجسته اسلامیه ما را از اضطراب و وحشت و اغتشاش نجات داد و حکومت اسلامی افغانی ما را توانائی و نیرو و آزادی بیشتر ارزانی داشت. باید این را خوب بدانیم که از عنایت مخصوص ایزد توانا و روح پرفتوح حضرت پیامبر محمد مصطفی (ص) برای حکومت و ملت ما چنین خیر مرحمت گردید. درحالیکه ملت بزرگ من تاج سلطنت را بسر من نهاد و من به آواز بلند اعلان میکنم که: تنها بان شرط تاج و تخت را می پذیرم که شما با اندیشه ها و افکار من همکاری کنید.

اولاً باید حکومت افغانستان باید از نگاه داخلی و خارجی مستقل و آزاد باشد یعنی از تمام آن حقوقی که حکومت قدرت های مستقل دارند، افغانستان نیز از همان حقوق بهره مند گردد. ملت باید آزاد باشد یعنی یک فرد محکوم فرد دیگر نبوده و کسی بر کسی ظلم نکند. البته اطاعت قانون مقدس محمد (ص) و قوانین ملکی و نظامی باید بدیده احترام نگریسته شود و ملت بزرگ افغانستان بنابر خصلت و غریزه به اطاعت چنین قوانین شهرت دارد.

من تاج شما را بدون این شرط نخواهم پذیرفت، تاج بزرگ و عالیشان را با افتخار و با عزم و مقصد راسخ بر سر نهادم و بدینصورت مسئولیت سنگین امامت و امارت سلطنت اسلامی افغانستان را قبول کردم و من امیدوارم که شما ملت با ایمان، عاقل و بلند همت از خالق ارض و سماوات نیاز نمائید که بمن چنان نیرو و قدرت عنایت فرماید که در امر امارت مطابق باحکام شریعت حضرت سید المرسلین (ص) پیروز گردم.

درحال حاضر اصول بیگاری را در مملکت ملغی قرار دادم و بیاری و مرحمت ایزدی حکومت عالییه شما چنان اصلاحاتی را که برای حکومت و ملت سودمند و مفید باشد، تجویز خواهد کرد تا شاید ملت و حکومت افغانستان شهرت و نام و نشانی در بین جهان متمدن کسب نماید و موقوف و موقعیت مناسب خود را همردیف قدرت های متمدن جهان احراز کند.

علاوه برآن مرحمت ایزد توانا را شامل حال خویش میخوام تا بمن لطف عنایت فرماید که برای بهبود و آسوده حالی شما مسلمانها و تمام جهان بشریت خدمت کنم. هادی من خداوند متعال باشد تا به آرزوهای خویش جامه عمل ببوشانم». (مأخذ فوق، صفحه ۸۶۵-۸۶۶)

ناگفته نباید گذاشت که اعلیحضرت بتاريخ ۲۴ حمل ۱۲۹۸ شمسی (۱۳ اپریل ۱۹۱۹) در مسجد جامع عیدگاه کابل در رابطه با استقلال کشور گفته های قبلی خود را تکرار کرد و گفت: «من خودم و مملکت خودم افغانستان را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان کرده ام؛ بعد از این افغانستان مملکت من مانند سایر دول و قدرت های جهان آزاد است و به هیچ نیروی خارجی به اندازه یک سرمو اجازه داده نخواهد شد که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید، گردنش را با این شمشیر خواهم». با این گفته شاه روی خود را بطرف حافظ سیف الله خان نماینده هند برتانوی مقیم کابل گشتاند و به خنده گفت: «آیا چیزی که گفتم فهمیدید؟» حافظ سیف الله خان حرمت نموده گفت: «بیانات امیر صاحب را فهمیدم». (مأخذ فوق، صفحه ۸۶۸)

اینکه چه کسانی در موضوع شهادت سراج الملة والدین و روی کدام انگیزه ها دست داشتند، سؤال است که جواب قطعی آن هنوز در پرده ابهام قرار دارد، ولی بعضی ها این قتل را به گردن شجاع الدوله خان غوربندی که فرشباشی امیر بود، می اندازند و مدعی اند که اینکار به تحریک گروه مشروطه خواهان و در راس امان الله خان صورت گرفته است؛ عده ای دیگر قتل را ناشی از عقده های درون خانواده شاهی میدانند و برخی دیگر عامل قتل را احمدشاه خان پسر سردار محمد آصف خان (پسرکاکای محمد نادر خان و پدر ملکه حمیرا) می شمارند که در آنشب مؤظف خیمه امیر بود که به این اساس پای محمد نادرخان و برادرانش در قضیه شامل میگردد، ولی امان الله خان شاید روی دلیل تاکتیکی آنرا به کاکای خود نصرالله خان نسبت میدهد و در نهایت یک توطئه خارجی که مقصدش انگلیسهاست، میدانند. (والله اعلم بالصواب)

بهرحال کسانی که در تشویق نصرالله خان برای احراز مقام امارت نقش داشتند و میخواستند از خصلت پرعاطفه او به نفع خود استفاده کنند، همه درج تاریخ بوده و بحث مزید در اینجا گنجایش ندارد و اما باید گفت که شخصی بنام کرنیل شاه علی رضا پسر سید شاه خان نائب سالار از بیات های غزنی طی یک محاکمه مختصر مسؤل قتل شناخته شد و محکوم به اعدام گردید که اینکار به نظر بعضی ها برای پوشانیدن هویت قاتل حقیقی صورت گرفت.

پایان مقاله

د پانوی شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ